

## نقش قشقایی‌ها در نهضت ملی شدن نفت و کودتای ۲۸ مرداد

برادران قشقایی (محمدناصر، ملک منصور، محمدحسین و خسرو) که در رأس هرم سیاسی ایل قشقایی قرار داشتند، پس از شهریور ۱۳۲۰ و با گذراندن یک دوره تبعید و سرکوب در دوره رضاشاه، با استفاده از شرایط سیاسی پیش آمده در کشور و نارضایی گسترده توده عشایر فارس از دوران گذشته، دست به تحرکات گسترده‌ای زدند که سرانجام به رویارویی آنان با نیروهای دولتی منجر گردید. این اقدامات سبب گردید آنان به یک قدرت برتر در فارس تبدیل گردند. و در صحنه سیاسی کشور حضور فعال داشته باشند.

با آغاز جنبش ملی شدن صنعت نفت، برادران قشقایی به این حرکت پیوستند و از دکتر مصدق حمایت گسترده‌ای کردند، اما وقوع کودتای ۲۸ مرداد و اعلام مخالفت قشقایی‌ها با دولت کودتا و کوشش آمریکایی‌ها و دولت زاهدی برای آرام نمودن تحرک آنان، منجر به فروپاشی اتحادیه سیاسی ایل قشقایی و تضعیف موقعیت سران قشقایی گردید. در این نوشته کوشش شده است عملکرد قشقایی‌ها در دوران مزبور با توجه به اسناد و منابع موجود مورد بررسی قرار گیرد.

### دکتر مصدق و قشقایی‌ها

در سال ۱۳۳۹ق. که دکتر مصدق از اروپا به ایران باز می‌گشت، از راه بوشهر وارد شیراز شد. اهالی فارس به وی اصرار کردند والی‌گری فارس را بپذیرد و با ارسال تلگرافی به نخست‌وزیر وقت، خواستار انتصاب مصدق به این سمت شدند. بدین ترتیب وی به والی‌گری فارس منصوب شد. (۱)

در زمان والی سابق فارس - عبدالحسین میرزا فرمانفرما - «صولت الدوله» به دلیل جنگ با انگلیسی‌ها از ایلخانی‌گری قشقایی عزل شده بود. دکتر مصدق با آگاهی از قدرت صولت الدوله در برقراری امنیت در فارس، وی را به ریاست ایل قشقایی منصوب کرد.<sup>(۲)</sup> همچنین «پلیس جنوب» را که در گذشته روابط خصمانه‌ای با صولت الدوله داشت، به رسمیت شناخت.<sup>(۳)</sup> بدین ترتیب روابط بسیار نزدیک و دوستانه صولت الدوله با مصدق تا پایان والی‌گری وی ادامه یافت<sup>(۴)</sup> و سپس در زمان تبعید ایلخانی قشقایی به تهران و حضور وی به عنوان نماینده مجلس در تهران در کنار دکتر مصدق که خود نماینده مجلس بود، گسترده‌تر شد.<sup>(۵)</sup> پس از مرگ صولت الدوله در زندان رضاشاه، مصدق همچنان با خانواده قشقایی ارتباط داشت.

#### قشقایی‌ها و ملی شدن صنعت نفت

هنگامی که در مجلس شورای ملی زمزمه ملی شدن صنعت نفت شروع شد، برادران قشقایی در مجلس شورای ملی و سنا حضور داشتند. محمد حسین و خسرو قشقایی به ترتیب نماینده شهرستان آباءه و فیروزآباد بودند و محمدناصر قشقایی سناتور استان فارس بود.<sup>(۶)</sup> قشقایی‌ها به دو دلیل به عضویت جبهه ملی در آمده و وارد مبارزات ملی شدن نفت شدند: ۱. همکاری دیرینه آنان با ملیون ایران به ویژه دکتر مصدق ۲. مبارزه همیشگی آنان با خاندان پهلوی که از دوره حکومت رضاشاه و مرگ صولت الدوله در زندان وی شروع شده بود.

بدین ترتیب قشقایی‌ها با قدرت تمام به حمایت از دکتر مصدق پرداختند. در دوره نخست‌وزیری رزم‌آرا، زمانی که کمیسیون مخصوص نفت در مجلس برای بررسی قرارداد الحاقی «گس - گلشائیان» به ریاست دکتر مصدق تشکیل شد، خسرو قشقایی به عنوان منشی این کمیسیون انتخاب گردید. این کمیسیون پس از یک سلسله مذاکرات مفصل، قرارداد مزبور را رد کرد.<sup>(۷)</sup>

پس از آنکه خسرو قشقایی به عضویت کمیسیون نفت برای بررسی طرح ملی شدن صنعت نفت درآمد، در کنار دکتر مصدق کوشش زیادی برای تصویب این طرح به عمل آورد.<sup>(۸)</sup> تا اینکه کمیسیون نفت طرح فوق را تصویب کرد. سپس مصوبه کمیسیون در مجلس شورای ملی و مجلس سنا در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ به تصویب رسید.<sup>(۹)</sup> بدین ترتیب صنعت نفت ملی اعلام گردید.

### قشقایی‌ها در دوران نخست‌وزیری مصدق

زمانی که مجلس به دکتر مصدق پیشنهاد نخست‌وزیری داد و او در پذیرش این سمت تردید داشت، خسرو قشقایی وی را از قصد دربار مبنی بر تشکیل کابینه توسط «سیدضیاء الدین طباطبایی» آگاه ساخت، از این رو مصدق روز بعد یعنی پنجم اردیبهشت ۱۳۳۰ طرح نه ماده‌ای خلع ید شرکت نفت ایران و انگلیس را به تصویب مجلس شورای ملی رساند<sup>(۱۰)</sup> و سمت نخست‌وزیری را پذیرفت.

با آغاز دوران نخست‌وزیری دکتر مصدق، برادران قشقایی با تحرک بیشتری وارد جریان‌ات سیاسی شدند. آنان با حمایت سرسختانه و همه‌جانبه از مصدق موجب جلب توجه محافل سیاسی داخلی و خارجی به سوی خود شدند. همچنین نقش مشاور و نماینده سیاسی دولت را عهده‌دار شدند، به طوری که هر از گاهی مأموریت‌های سیاسی به آنان واگذار می‌گردید. در سال ۱۳۳۰ ش. خسرو و ناصر قشقایی به آمریکا مسافرت کردند. خسرو قشقایی در آمریکا کوشش زیادی کرد تا حقانیت ملت ایران و اقدامات دکتر مصدق را به وسیله روزنامه‌ها و محافل سیاسی آمریکا به گوش جهانیان برساند. وی در نیویورک با شرکت در جلسه «انجمن آسیایی»، در مورد نهضت ملی ایران و ستم‌های یکصد ساله انگلیسی‌ها در ایران توضیحاتی داد و اظهار داشت که ایلات ایران به ویژه ایل قشقایی حاضر به هرگونه فداکاری در این مبارزه هستند.<sup>(۱۱)</sup> همچنین هنگامی که «هریمن» فرستاده آمریکا برای حل اختلاف نفت بین ایران و انگلیس، قصد داشت به ایران مسافرت کند، خسرو قشقایی در تلگرافی به دکتر مصدق اظهار داشت که مسافرت وی نزد محافل آمریکایی از اهمیت زیادی برخوردار است و یادآوری کرد او را از اوضاع ایران، احساسات مردم و رفتار انگلیسی‌ها در ایران آگاه سازند.<sup>(۱۲)</sup>

در دی ماه همان سال ناصر قشقایی نیز به علت بیماری فرزندش - عبدالله - که در آمریکا تحصیل می‌کرد، عازم این کشور شد. دکتر مصدق از وی خواست تا در آمریکا اقداماتی برای بازاریابی نفت ایران انجام دهد.<sup>(۱۳)</sup> ناصر قشقایی در آمریکا با کمپانی‌ها و دست‌اندرکاران بازار نفت مذاکراتی انجام داد، در نتیجه پس از مذاکره با فردی به نام «اسمیت»، پیشنهادات وی را مبنی بر خرید بنزین از ایران برای دکتر مصدق ارسال کرد.<sup>(۱۴)</sup> دکتر مصدق در پاسخ اظهار داشت که نماینده خریدار باید به تهران آمده پیشنهادات خود را به هیأت فروش ارائه دهد.<sup>(۱۵)</sup> وی

همچنین با اشخاص دیگری از جمله سناتور «واتسن» که دست‌اندرکار بازار نفت بود، دیدار کرد اما بیشتر آنان اظهار می‌کردند برای خرید نفت ایران باید از دولت آمریکا توصیه‌نامه داشته باشند و وزارت دفاع آمریکا نیز به خاطر ناراضی‌های انگلیسی‌ها، حاضر نبود این توصیه‌نامه‌ها را صادر کند. از این رو ناصر قشقایی با مقامات وزارت دفاع آمریکا مذاکراتی انجام داد که به نتیجه‌ای نرسید. (۱۶)

وی در این سفر مصاحبه‌هایی با مطبوعات و سایر رسانه‌های گروهی آمریکا انجام داد و در این مصاحبه‌ها با حمله به وزیر امور خارجه آمریکا، او را متهم کرد که از سیاست انگلستان در برابر ایران حمایت می‌کند. همچنین اظهار داشت در صورت حمله هر قدرت خارجی به ایران، ایل قشقایی به جنگ آنان خواهد رفت. این مصاحبه بازتاب وسیعی در رسانه‌های آمریکا یافت و در نتیجه خشم وزیر امور خارجه آمریکا را برانگیخت. (۱۷)

اقدامات قشقایی‌ها سبب گردید که انگلیسی‌ها و دربار شاه، دست به تحریراتی در برابر آنان بزنند، پس به فرماندهان ارتش در فارس دستور داده شد از راه‌های مختلف به ایل قشقایی و موقعیت برادران قشقایی فشار وارد سازند. بدین ترتیب اختلافاتی بین قشقایی‌ها و مقامات ارتش به وجود آمد. (۱۸) این اختلافات موجب گردید شایع شود قشقایی‌ها قصد شورش در برابر دولت را دارند. این شایعات در مطبوعات خارجی نیز انعکاس یافت. ناصر قشقایی برای پایان دادن به این شایعات که عمدتاً از دربار نشأت می‌گرفت، در نطقی در مجلس سنا، حمایت همه‌جانبه خود را از دکتر مصدق اعلام داشت. همچنین در نامه‌ای به دکتر مصدق اظهار داشت: حاضر است یک سوم زمین‌های کشاورزی خود را در منطقه بیلاقی ایل قشقایی در اختیار دولت وی بگذارد تا برای هزینه‌های جاری دولت استفاده شود. انتشار نامه فوق بازتاب زیادی نزد هیأت دولت و طرفداران مصدق داشت و در جلسه هیأت دولت از ناصر قشقایی قدردانی شد. (۱۹)

برادران قشقایی در حوادث ۳۰ تیر ۱۳۳۱ نیز فعالانه وارد عمل شدند. محمدحسین و خسرو قشقایی که در دوره هفدهم نیز به مجلس راه یافته بودند، در کنار سایر نمایندگان وابسته به جبهه ملی به طور همه‌جانبه از دکتر مصدق حمایت کردند. آنان همچنین از مردم خواستند به طرفداری از دکتر مصدق قیام کنند. (۲۰) در فارس نیز دست به اقداماتی زدند؛ (۲۱) از جمله تهدید

کردند که برای حمایت از دکتر مصدق به پادگان شیراز حمله خواهند کرد. (۲۲)

پس از استعفای احمد قوام و انتصاب مجدد دکتر مصدق به نخست‌وزیری، خسرو قشقایی به همراه آیت‌الله کاشانی و عده‌ای از نمایندگان طرفدار مصدق، از طریق رادیو به ایراد سخنرانی پرداخت و مردم را به حفظ امنیت شهر و آرامش دعوت نمود. (۲۳) وی در دوم مرداد ۱۳۳۱ در مجلس، در نطقی آمریکایی‌ها را مورد حمله قرار داد و چنین اظهار داشت: «آمریکایی‌ها تانک‌های سنگین را به دولت ایران می‌دهند، برای کشتن مردم نه برای جنگ». سپس مبلغی برای ساختن مجسمه زنی که در روز ۳۰ تیر به هواداری از مصدق خود را جلو تانک انداخته بود، کمک کرد. (۲۴)

در دوره دوم نخست‌وزیری دکتر مصدق، تحریکات و فشار ارتش در فارس در برابر قشقایی‌ها افزایش یافت و هر بار به بهانه‌های مختلف نیرو به مناطق قشقایی‌ها گسیل می‌شد. ناصر قشقایی در اعتراض به این اقدام، ارتش را متهم کرد که برای ایجاد اغتشاش در فارس و تأمین منافع انگلیسی‌ها، دست به این اقدام زده است، اما با پیگیری‌های دکتر مصدق و مذاکرات ناصرخان این تنش‌ها تا حدودی کمتر شد. (۲۵)

در زمستان سال ۳۱ حوادثی که در مرکز به وقوع پیوست، یک بار دیگر قشقایی‌ها را به واکنش برانگیخت. این حوادث که از اختلافات بین نمایندگان جبهه ملی ناشی می‌شد، سرانجام باعث جدایی اشخاصی چون مکی، بقایی و حائری‌زاده از دکتر مصدق گردید. در این اوضاع ناصرخان به طور مرتب با ارسال تلگراف‌هایی به نمایندگان جبهه ملی، آنان را به سازش دعوت نمود، و پیشنهاد کرد برای رفع اختلافات بین آنان، چه در فارس و چه در تهران، حاضر به هرگونه اقدام می‌باشد. (۲۶)

هم زمان با کوشش‌های ناصر قشقایی، برادران وی در مجلس حمایت خود را از دکتر مصدق ادامه دادند. خسرو قشقایی در یک سخنرانی در مجلس، پشتیبانی مردم شهرهای مختلف فارس را از دکتر مصدق اعلام داشت. (۲۷) با افزایش تنش‌هایی سیاسی در تهران، فرماندهان نظامی در مناطق قشقایی اقدامات تحریک‌آمیز جدیدی را شروع کردند و به بهانه اینکه سران طوایف به حضورشان نرسیده‌اند، آنان را مورد تهدید قرار دادند. در نتیجه احتمال وقوع درگیری پیش‌بینی می‌شد. ناصرخان برای جلوگیری از وقوع بحران جدید، کوشش زیادی کرد و با

اقدامات برادران قشقایی در تهران و مذاکره با دکتر مصدق و سران نظامی کشور، این تنش نیز فروکش کرد. (۲۸)

### حمله به اداره اصل چهار آمریکا در شیراز و واکنش قشقایی‌ها

سازمان «اصل چهار» در ایران، شعبه‌ای نیز در شیراز دایر کرده و به خدماتی از قبیل کمک‌های کشاورزی، بهداشتی و فرهنگی و فرستادن مأموران بهداشتی و معلم به میان عشایر پرداخت. (۲۹) چون آمریکایی‌ها پیشینه استعماری نداشتند و اقدامات نوع‌دوستانه آنان در آن سال‌ها نزد مردم ایران محبوبیتی ایجاد کرده بود، قشقایی‌ها نیز از اقدامات عمرانی و فرهنگی سازمان اصل چهار استقبال کردند. اما گسترش نفوذ آمریکا در ایران باعث نگرانی قدرت‌های استعماری یعنی شوروی و انگلستان می‌گشت. پس آنان به‌ویژه روس‌ها، به وسیله عوامل داخلی خود کوشش کردند کارشکنی‌هایی در برنامه‌های آمریکا از جمله سازمان اصل چهار انجام دهند. (۳۰) یکی از این اقدامات حمله به دفتر این سازمان در شیراز بود.

حادثه حمله به اداره اصل چهار در شیراز بدین ترتیب آغاز گردید: در روز پنج‌شنبه ۲۷ فروردین ۱۳۳۲ یکی از هواداران دکتر مصدق به نام «کریم پورشیرازی»، میتینگی در حمایت از اقدامات مصدق تشکیل داده بود. وی در حین سخنرانی از طرف عده‌ای از اعضای حزب برادران (که مخالف دکتر مصدق بودند) مورد حمله قرار گرفت. (۳۱) در مرحله اول، حمله‌کنندگان توسط هواداران جبهه ملی عقب رانده شدند، اما بار دیگر با همکاری تعدادی پلیس در لباس شخصی، به مردم حاضر در محل حمله کردند. سپس پلیس رسماً به هواداران مصدق حمله کرد و آنان را مورد ضرب و شتم قرار داد. (۳۲) در این بین عده‌ای از آشوبگران که بیشتر از اوپاش شهر بودند، به دفتر سازمان اصل چهار حمله کردند و پس از تخریب، آتش زدن و غارت اموال سازمان نامبرده، کارمندان آمریکایی را مورد ضرب و شتم قرار دادند. (۳۳) گویا اعضای حزب توده که در این زمان در شیراز فعالیت‌های خود را افزایش داده بودند، در این حمله شرکت داشته‌اند. (۳۴)

پس از این حادثه، کارمندان اصل چهار با راهنمایی «محمد بهمن‌بیگی» - یکی از قشقایی‌ها که از کارکنان آن سازمان بود - به باغ ازم - مرکز اصلی قشقایی‌ها در شیراز - منتقل شدند و مورد حمایت قشقایی‌های حاضر در باغ ارم قرار گرفتند. (۳۵) در این زمان ناصرخان

قشقای‌ها در فیروزآباد بود و شب همان روز از واقعه مطلع شد. پس عده‌ای از تفنگ‌چیان خود را برای حفاظت از آمریکایی‌ها به شیراز فرستاد. روز بعد نیز شخص وی به طرف شیراز حرکت کرد و نیروهای قشقای‌ها را به «آق‌چشمه» در جنوب شیراز فراخواند. در مدت کوتاهی تا عصر آن روز عده زیادی از قشقای‌ها به وسیله کامیون وارد شیراز شدند. با حضور قشقای‌ها در شیراز، اوضاع شهر تقریباً آرام شد و مخالفان دولت نیز عقب‌نشینی کردند. (۳۶)

از سوی دیگر «برینت» (Bryant) رئیس اداره اصل چهار شیراز، با ارسال تلگرافی به «وارن» (W.E. Warne) رئیس سازمان اصل چهار در تهران، وی را از واقعه آگاه ساخت. پس وارن و «هندرسن» (Henderson) سفیر آمریکا در ایران، به دولت به شدت اعتراض کردند. دکتر مصدق در برابر اعتراض آنان گفت که در شیراز حکومت نظامی اعلام شده و تصمیم دارد استاندار و فرماندار نظامی فارس را تعویض کند. او همچنین کوشش کرد تا از مسافرت آنان به جنوب جلوگیری کند، ولی زمانی که با پافشاری وارن روبرو شد، «مهندس ابوالقاسم راجی» را برای بررسی و گزارش این واقعه به همراه آنان به شیراز فرستاد. (۳۷)

در روز ۲۸ فروردین ۱۳۳۲ وارن به همراه دو تن از اعضای سفارت آمریکا و مهندس راجی وارد شیراز شد. آنان مستقیماً از فرودگاه به باغ ارم رفتند. وارن در حضور کارمندان آمریکایی در باغ ارم در یک سخنرانی از قشقای‌ها تشکر کرد و گفت: «زندگی این عده را فقط مدیون قشقای‌ها هستیم. باغ ارم واقعاً برای ما باغ ارم یعنی باغ بهشت بود و این عده - افرادی که مجهز به چوب و چماق هستند و اغلب لباسهای مندرس پوشیده‌اند - برای ما فرشتگان و ملائک بهشت بودند. ما - افراد آمریکایی اصل چهار شیراز - دسته جمعی تصمیم گرفته‌ایم که هر سال در این روز یعنی روز نجات ما که ۱۶ آوریل است، کلاه قشقای‌ها بر سر گذاشته به کلیسا برویم و برای ایل قشقای‌ها دعا کنیم». این نطق وارن، دبیران سفارت آمریکا را تحت تأثیر قرار داد، به طوری که گفتند ما این وضع را به وزارت خارجه اطلاع خواهیم داد تا رسماً از قشقای‌ها تشکر شود. (۳۸)

روز بعد قشقای‌ها عده‌ای را به شیراز فرستادند. ناصرخان اعلام کرد در شیراز عده زیادی از افراد پیاده و سوار قشقای‌ها در خیابان‌های شیراز در حمایت از دولت دکتر مصدق، راه‌پیمایی خواهند کرد. انتشار این خبر موجب هراس مقامات سیاسی و نظامی فارس گردید، پس «سرتیپ

عزیزی»، فرمانده لشکر، «سرتیپ میرفندرسکی» رئیس ژاندارمری فارس و «معینی» معاون استاندار، به ملاقات ناصرخان رفته درخواست کردند که به علت اعلام حکومت نظامی از تظاهرات قشقایی‌ها در شیراز جلوگیری کند، اما وی آنان را مورد نکوهش قرار داد و گفت: «دیروز به مخالفان دولت کمک می‌کردند و امروز مانع تظاهر ملیون می‌باشند».<sup>(۳۹)</sup>

در همین بین از تهران خبر رسید که تغییراتی در مقامات لشکری و کشوری فارس انجام شده است؛ بدین ترتیب که «سرتیپ میرجهانگیری» به سمت فرماندهی لشکر، «سرهنگ فاضلی» به ریاست ستاد، «سرهنگ مجلی» به ریاست شهربانی و «ضیاء» (مدیرکل وزارت کشور) برای سرپرستی فرمانداری و معاونت استانداری فارس تعیین شده‌اند.<sup>(۴۰)</sup>

با این حال ناصرخان همچنان مصمم بود راه‌پیمایی قشقایی‌ها را در شیراز برگزار کند، پس سرتیپ میرجهانگیری به دیدار وی رفت و اظهار داشت که دکتر مصدق به شما پیام داده که به خاطر اوضاع خاص کشور، از برگزاری راه‌پیمایی خودداری کنید. بدین ترتیب ناصرخان به اردوی خود دستور داد اطراف شیراز را ترک کرده به مناطق خود بازگردند.<sup>(۴۱)</sup>

#### تحریک ایلات علیه مصدق و عکس‌العمل قشقایی‌ها

انگلیسی‌ها پس از قطع امید از حل مسأله نفت ایران، کوشش کردند با همکاری دربار و مهره‌های خود در ایران، برای براندازی دولت مصدق دست به اقداماتی بزنند. یکی از طرح‌های آنان تحریک ایلات و ایجاد شورش در برابر دولت وی بود. یکی از این شورش‌ها، شورش «ابوالقاسم خان بختیاری» بود.

با ازدواج شاه با «ثریا» دختر جلیل‌خان اسفندیاری - یکی از سران بختیاری - یک پیوند سیاسی بین بختیاری‌ها و دربار بوجود آمد. پس از ملی‌شدن صنعت نفت و قدرت‌گیری مصدق و مبارزات وی برای کم شدن نفوذ شاه، برخی از سران بختیاری با توجه به خویشاوندی با شاه و دوستی دیرینه با انگلیسی‌ها، به سوی مخالفان مصدق گرایش پیدا کردند، گرچه قدرت‌یابی بیش از حد قشقایی‌ها با توجه به حمایت آنان از مصدق، برای بختیاری‌ها که سال‌ها با آنان در رقابت بودند، در این گرایش بی‌تأثیر نمی‌توانست باشد.

«سرلشکر زاهدی» که خود در آغاز از اعضاء کابینه دکتر مصدق بود، پس از روی گرداندن



از وی با اعضای جدا شده جبهه ملی (مکی، بقایی و حائری زاده) ارتباط برقرار کرد و با هم در برابر مصدق دست به اقدامات تحریک آمیز زدند؛ زاهدی از طرفی با ابوالقاسم خان بختیاری که با انگلیسی ها ارتباط داشت، تماس گرفت و وی را به شورش تحریک کرد. از سوی دیگر مقامات سفارت انگلیس نیز پس از ملاقات با زاهدی و مشورت با لندن، پذیرفتند که اسلحه و پول در اختیار ابوالقاسم خان بگذارند.<sup>(۴۲)</sup> همچنین زاهدی وعده داد یک «جنوب آزاد» که در آن به بختیاری ها به رهبری ابوالقاسم خان، خود مختاری داده می شود، تشکیل خواهد شد و برای جلب نظر سایر خان های بختیاری نیز اقداماتی انجام داد.<sup>(۴۳)</sup>

در بهمن ۱۳۳۱ عده ای از بختیاری ها به ریاست ابوالقاسم خان با همکاری اعضای کانون افسران بازتثسته که از سوی دربار حمایت می شد، در خوزستان به نیروهای دولتی حمله کردند و تلفاتی به نیروهای دولتی وارد ساختند.<sup>(۴۴)</sup> دلیل شورش بختیاری ها چنین عنوان شد: «چون مصدق، کشور را به سوی خرابی سوق داده، در نظر دارند استقلال خود و نیز کشور را در صورت کودتا حفظ کنند».<sup>(۴۵)</sup> این درگیری ها برای چند هفته ادامه پیدا کرد. سرانجام با اعزام نیروهای تقویتی به منطقه، بختیاری ها شکست خوردند، و ابوالقاسم خان به سوی منطقه بختیاری متواری گشت.<sup>(۴۶)</sup>

با انتشار خبر شورش ابوالقاسم خان، قشقای ها برای سرکوبی بختیاری ها اعلام آمادگی کردند. این امر موجب نگرانی دیگر سران بختیاری شد؛ چون احتمال می دادند مورد حمله قشقای ها واقع شوند. پس «امیر حسین خان»، «جهان شاه خان» و «بهمن خان بختیاری» برای جلوگیری از این اقدام با ناصرخان قشقای دیدار و از اعمال ابوالقاسم خان اعلام بی زاری کردند.<sup>(۴۷)</sup> سرانجام با بازداشت ابوالقاسم خان، خطر رویارویی دو قبیله از بین رفت.

علاوه بر بختیاری ها، ارتش و هواداران دربار نیز در میان ایلات بویراحمد و ممسنی که همسایگان ایل قشقای بودند، زمینه نفوذ خود را با زیرکی ایجاد نمودند. آنان زمینه اتحاد «حسینقلی خان رستم» از ایل ممسنی را که روابط دیرینه ای با دربار و انگلیسی ها داشت، با ناصرخان و «محمدحسین خان طاهری» و «ملک منصور باشتی» به وجود آوردند.<sup>(۴۸)</sup> آنان در برابر سایر سران بویراحمد از جمله «عبدالله خان» و «خسروخان ضرغاپور» و کدخدایان طوایف «آقایی» و «کی گیوی»<sup>(۴۹)</sup> که از جمله هواداران مصدق محسوب می شدند و روابط

نزدیکی با قشقایی‌ها داشتند، صف‌آرایی کردند که این رویارویی در حال تبدیل شدن به نبرد خونینی بود. ناصر خان قشقایی که در فارس حضور داشت، برای آرام ساختن اوضاع، دست به کار شد و با فرستادن شخصی به نام «فریدون‌خان کشکولی» نزد برخی از سران بویراحمد، آنان را به مصالحه دعوت نمود و از سوی دیگر با مذاکراتی که با مقامات لشکر فارس انجام داد، زمینه برقراری دوباره آرامش در بویراحمد را به وجود آورد. (۵۰)

### طرح کودتا علیه مصدق

انگلیسی‌ها به این نتیجه رسیدند که برای سرنگونی دولت مصدق باید به کودتا متوسل شوند، پس طرح خود را با سازمان C.I.A آمریکا در میان گذاشتند. پس از تشکیل نشستی بین چند تن از مقامات بلند پایه انگلیسی و آمریکایی و بررسی اوضاع ایران، تصمیم گرفته شد برای براندازی مصدق طرحی تهیه و به اجرا در آید. (۵۱) آنان سرلشکر زاهدی را فرد جایگزین مصدق تعیین نمودند. رهبری این عملیات که نام رمز آن «آجاکس» بود، به «کرمیت روزولت» محول شد. روزولت برای اجرای کودتا از راه مرز عراق به صورت ناشناس وارد ایران شد. (۵۲)

قشقایی‌ها که از ابتدای جنبش ملی شدن صنعت نفت با دکتر مصدق همراهی کرده بودند، در جریاناتی که پس از قیام ۳۰ تیر به وجود آمد، همچنان سرسختانه از وی حمایت کردند. پس از بروز اختلاف بین برخی از سران جبهه ملی و آیت الله کاشانی با دکتر مصدق، ناصرخان کوشش زیادی کرد تا بتواند اختلافات آنان را از بین برده صفوف سران نهضت ملی را یکپارچه سازد، اما با وجود مذاکرات زیادی که بین طرفین ترتیب داد، نتوانست به موفقیتی دست یابد. (۵۳)

در تیر ۱۳۳۲ که به علت تحریک و توطئه نمایندگان اقلیت مجلس در برابر دولت، مصدق تصمیم گرفت برای تعیین تکلیف مجلس به آراء عمومی مراجعه کند، خسرو قشقایی به اتفاق بیست و هفت تن از نمایندگان فراکسیون ملی، برای از اکثریت انداختن مجلس، استعفا کردند. (۵۴) ناصرخان نیز که در این زمان در فارس به سر می‌برد، در تلگرافی به دکتر مصدق با اظهار حمایت از وی، اعلام کرد: پانصد هزار نفر جمعیت ایل قشقایی از وی حمایت می‌کنند. ناصرخان درخواست کرد که «هر چه زودتر مجلس هفدهم که مورد تنفر و انزجار قاطبه ملت

است» منحل و دستور انتخابات جدید صادر گردد. (۵۵)

از سوی دیگر آمریکایی‌ها در راه اجرای طرح سرنگونی دولت مصدق، کوشش کردند نظر قشقایی‌ها را به سوی خود جلب کنند، (۵۶) زیرا از قدرت و نفوذ آنان هراس داشتند. بدین سان هنگامی که کرمیت روزولت در نظر داشت با قشقایی‌ها تماس بگیرد بامخالفت «جورج کودیه» مأمور ارشد سیا در ایران، مواجه شد. وی به روزولت چنین گفت: «کیم، خوب به حرف‌های من توجه کن! این چهار برادر یعنی خان‌های حاکم، سراپا وحشت هستند... اکنون احساس می‌کنند که روزشان فرا رسیده و مشکل بتوانند خود را کنترل کنند و اگر به شاه نزدیک شدی دیگر نزد آنها نرو، خود را آفتابی نکن که چرت خواهند داد». (۵۷)

روزولت در مدت اقامت خود در تهران توصیه‌ی کودیه را جدی گرفت و کوشش کرد خود را از دید عموم مخفی کند. تنها با سه نفر ایرانی یعنی شاه، سرلشکر زاهدی و «مصطفی ویسی» (نام مستعار اردشیر زاهدی) ارتباط برقرار ساخت. (۵۸) این اشخاص نیز مواظب بودند وی شناخته نشود، اما با وجود این تدابیر، قشقایی‌ها از حضور روزولت در ایران آگاه شدند و به طور غیرمستقیم پیام‌هایی علیه شاه برای او فرستادند، ولی روزولت توانست خود را از دید آنان پنهان سازد. (۵۹)

از سوی دیگر وقتی شاه در جریان عملیات کودتا قرار گرفت، از سرنوشت خود نگران شد و برای دفع خطرات احتمالی، تصمیم گرفت محل امنی برای خود در مدت اجرای طرح کودتا بیابد، از این رو به روزولت گفت: «... باید در طرح خود امکان وجود خطر را پیش‌بینی کنیم ... من باید به شیراز بروم، آنجا به اندازه‌ی کافی از تهران دور است، ولی در عین حال قابل دسترسی هم می‌باشد و در ضمن برای من حالت یک مانور هم دارد. شما چه عقیده دارید؟» (۶۰) اما روزولت با این پیشنهاد شاه مخالفت کرده به وی چنین گفت: «تنها نگرانی ما ایل قشقایی است، شیراز ستاد مرکزی آنهاست. فکر نمی‌کنم یک ذره هم بشود به آنها اعتماد کرد. رفتن به آنجا ممکن است شما را کاملاً در چنگال آنها بیندازد و کسی چه می‌داند آنها چه خواهند کرد؟» همچنین وی قشقایی‌ها را «بدترین دشمنان تاج و تخت شاه» می‌دانست، حتی از رفتن شاه به اصفهان نیز به دلیل نزدیکی به قشقایی‌ها، جلوگیری کرد و به شاه توصیه نمود به سواحل دریای خزر رفته منتظر نتیجه‌ی کودتا بماند. (۶۱)

قشقایی‌ها پس از اینکه از توطئه کودتا در روز ۲۵ مرداد آگاه شدند، به شدت واکنش نشان دادند؛ ناصرخان در تلگرافی که از فارس به مصدق مخابره کرد، اذعان نمود که افراد ایمل قشقایی برای حفظ مقدسات ملی و حمایت از وی «بی‌صبرانه خواستار حرکت به سوی تهران هستند» همچنین درخواست کرد مخالفان ملت و اخلاگران ضد ملی هرچه سریع‌تر محاکمه و مجازات شوند. (۶۲)

در فاصله روزهای ۲۵ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، طراحان کودتا که در حال اجرای مرحله دوم طرح خود بودند، یک بار دیگر برای جلب حمایت قشقایی‌ها کوشش کردند. پس «جوگودوین» - یکی از مأموران سیا در تهران - در روز ۲۷ مرداد با محمدحسین و خسرو قشقایی ملاقات کرد. جوگودوین به قشقایی‌ها پیشنهاد کرد که چون سرلشکر زاهدی تحت تعقیب دولت است، در برابر دریافت پنج میلیون دلار، سرلشکر زاهدی را در منطقه قشقایی پناه دهند، و پس از صادر شدن فرمان نخست‌وزیری زاهدی، با وی به سوی تهران حرکت کنند. (۶۳) وی وعده داد در صورت همکاری، با تضمین دولت آمریکا، دو مقام وزارت و یک منصب سفارت در دولت کودتا برای برادران قشقایی در نظر گرفته خواهد شد. همچنین همه اختیارات فارس و جنوب به آنان داده شده، ماهی پنج میلیون دلار نیز به آنان پرداخت خواهد شد؛ اما قشقایی‌ها با صراحت این پیشنهادات را رد کرده اظهار داشتند که به هیچ عنوان حاضر نیستند از حمایت دکتر مصدق دست بردارند. (۶۴)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

#### کودتای ۲۸ مرداد و قشقایی‌ها

برادران قشقایی کوشش کردند با گوشزد کردن مسأله کودتا مصدق را به جلوگیری از وقوع آن وادارند، اما زمانی که جریان امور در روز ۲۸ مرداد از دست دولت خارج گردید، خسرو قشقایی به مصدق پیشنهاد کرد با وی به سوی جنوب حرکت کند تا قشقایی‌ها دفاع از وی را بر عهده گیرند، (۶۵) اما مصدق این پیشنهاد را نپذیرفت و روز بعد خود را تسلیم دولت کودتا کرد. از این رو خسرو و محمدحسین قشقایی به سرعت از تهران خارج شد، راه جنوب را در پیش گرفتند و در اطراف سمیرم به ناصرخان پیوستند. (۶۶)

ناصرخان نیز به محض دریافت خبر کودتا، به افراد ایمل قشقایی آماده باش کامل داده

دستور خلع سلاح برخی پاسگاه‌های محلی را صادر نمود. همچنین در روز ۲۹ مرداد با ارسال تلگرافی به سرلشکر زاهدی وی را مورد نکوهش قرار داد و به وی توصیه کرد به ملت پیوسته از شاه و انگلیسی‌ها دوری گزینند.<sup>(۶۷)</sup>

در روز ۳۰ مرداد ناصرخان در اعلامیهٔ شدیدة اللحنی کودتای ۲۸ مرداد را محکوم نمود و به نمایندگی از ایلات و بلوکات قشقایی، از ملت ایران درخواست کرد برای مبارزه در راه استقلال مملکت به آنها بپیوندند تا با هواداران شرکت غاصب انگلیسی و دشمنان ایران تا پای جان مبارزه کنند و هشدار داد: «هموطنان! در اثر کوچک‌ترین غفلت، ملک و ملت ایران برای همیشه در زیر استعمار جابر انگلستان باقی خواهد ماند و تا ابد اجنبی‌پرستان، جابرا نه به ملت رنجیدهٔ ایران آقایی خواهند کرد. بکوشیم تا لکهٔ این بدنامی را با خون خود و فرزندان و برادران خود از دامان ملیت و سربلندی خود پاک کنیم...»<sup>(۶۸)</sup>

مخالفت قشقایی‌ها با دولت کودتا، مایهٔ بیم و هراس کودتاچیان و امیدواری فعالان انقلابی شد. «سرتیپ دولو» کفیل استانداری و فرماندهٔ لشکر اصفهان، با صدور اعلامیه‌ای که در منطقهٔ قشقایی‌ها با هواپیما پخش گردید، به ایل قشقایی و سران آن هشدار داد که «انتشار مطالبی با امضای ناصرخان باعث تحریک اهالی ایلات علیه میهن و شاهنشاه گشته است» پس اخطار کرد «ایشان [ناصرخان] و آقایان محمدحسین و خسرو بدون فوت وقت با اعتراف به گناه خود و تقاضای بخشش به اصفهان بیایند... [در غیر این صورت] بدون هیچ گونه رحم با سرعت و شدت از هوا و زمین سرکوب [می‌شوند]... و پس از دستگیری آنها را معدوم [می‌کنیم] تا نتیجهٔ مخالفت و خیانت با ملت را بدانند». ناصرخان در واکنش به اعلامیهٔ دولو در تلگراف شدیدة اللحنی وی را فردی غیرمسئول خواند و متهم کرد که قدرتش را «فقط بر علیه ملت و برادرکشی و برای جمع‌آوری و ازدیاد ثروت و رسیدن به مقام و نفع اجنبی به کار برده»<sup>(۶۹)</sup> است.

این امکان وجود داشت که قشقایی‌ها طرفداران مصدق را به فارس فراخوانند.<sup>(۷۰)</sup> در صورتی که شورش قشقایی‌ها در فارس با موفقیت روبرو می‌شد، این امر می‌توانست به شورش‌های دیگر در تهران و سایر نقاط دامن بزند. به همین دلیل دولت ایران و آمریکایی‌ها برای بازداشتن قشقایی‌ها از این اقدام، مستقیماً دست به کار شدند تا آنان را از شورش منصرف سازند.<sup>(۷۱)</sup> ابتدا سرلشکر زاهدی که خود پیشینهٔ دوستی با خاندان قشقایی داشت، با ارسال

تلگرافی به آنان اطمینان داد که در حکومت وی در آسایش کامل خواهند بود. همچنین دست به دامن افرادی شد که با قشقایی‌ها روابط دوستی داشتند تا آنان را برای مذاکره نزد قشقایی‌ها بفرستد. وی ابتدا از حسین مکی درخواست نمود که این مأموریت را انجام دهد، اما وی با رد آن، پیشنهاد کرد که «میرزا علی هیأت» رئیس دیوان عالی کشور که مورد اعتماد قشقایی‌ها بود، برای این منظور به فارس فرستاده شود. (۷۲)

بدین ترتیب علی هیأت به مقام استانداری فارس برگزیده شد و به شیراز رفت. وی بی‌درنگ پیامی به ناصرخان فرستاد و از وی درخواست ملاقات کرد. پس در هشتم شهریور ۱۳۳۲ علی هیأت و «سرتیپ میرجهانگیری» فرمانده لشکر فارس، در منطقه‌ای به نام «خنجشت» با ناصرخان دیدار کردند. ابتدا علی هیأت از ناصرخان گلایه کرد که چرا برای نخست‌وزیری زاهدی و استانداری وی تلگراف تبریک نفرستاده است. همچنین پیشنهاد نمود که ناصرخان بی‌درنگ برای انجام مذاکره عازم تهران شده با شاه و زاهدی ملاقات کند، اما ناصرخان در پاسخ به وی اظهار داشت: «من هواخواه مصدق بوده و هستم و ایشان را یگانه نخست‌وزیر ملی می‌دانم و آقای سرلشکر زاهدی را به رسمیت نمی‌شناسم ... نخست‌وزیری که از سفارت آمریکا بیرون بیاید، من به رسمیت نمی‌شناسم». ناصرخان در برابر اصرار هیأت گفت تنها به شرط آزادی دکتر مصدق از زندان، حاضر می‌شود با دولت زاهدی مذاکره نماید. (۷۳) بدین سان علی هیأت بدون دستیابی به نتیجه مهمی، برای تبادل نظر با مقامات بالا، عازم تهران گردید. (۷۴)

#### روابط حزب توده و قشقایی‌ها پس از کودتا

قشقایی‌ها در گذشته با حزب توده روابط خوبی نداشتند چون اعضای حزب توده، سران قشقایی را وابسته به طبقه فئودال می‌دانستند و در فارس اقداماتی در برابر آنان انجام می‌دادند که منجر به برخی رویارویی‌ها نیز گردید. به ویژه در جریان بحران آذربایجان در سال ۱۳۲۵ قشقایی‌ها با اتحاد با سایر ایلات جنوب، جنبشی به نام «نهضت جنوب» به راه انداختند که از جمله اهداف این جنبش، اخراج اعضای حزب توده از فارس و مقامات حکومتی بود، اما پس از وقوع کودتای ۲۸ مرداد و اعلام حمایت ناصرخان از مصدق و کوشش برای مبارزه با دولت کودتا، نظر توده‌ای‌ها متوجه قشقایی‌ها گشت.

هیأت اجرایی حزب توده به علت نشان ندادن واکنش مناسب در جریان کودتا، به منظور جبران کوتاهی‌ها و پیگیری فعالیت‌های حزب در شرایط بحرانی پس از کودتا، ستادی به نام «ستاد مقابله با کودتا» به وجود آورد. (۷۵) یکی از برنامه‌های ستاد مقابله با کودتا، کوشش برای ایجاد زمینه مبارزه مسلحانه برای براندازی دولت کودتا بود. بدین ترتیب ستاد مزبور حساب جداگانه‌ای را برای قشقایی‌ها باز کرد. پس «علی متقی» و «سرهنگ دوم علی چلیپا» را برای مذاکره و هماهنگی با ناصرخان به فارس فرستاد. هدف آنان از مذاکره با ناصرخان این بود که همزمان با عملیات چریکی توده‌ای‌ها در شمال کشور، ایل قشقایی نیز در جنوب به عملیات مسلحانه پرداخته، دولت کودتا را از دو کانون شمال و جنوب زیر فشار قرار دهند تا سرانجام با خیزش مردم سایر نقاط کشور، شرایط سرنگونی رژیم شاه فراهم شود. (۷۶)

بدین ترتیب در ۱۶ شهریور ۱۳۳۲ نمایندگان حزب توده با ناصرخان ملاقات کردند و اظهار داشتند: از آنجایی که دو طرف با شاه مخالفت می‌کنند، پس می‌توانند با یکدیگر همکاری کنند و افزودند: در صورت حمله قشقایی‌ها به شیراز، حزب توده به وسیله افراد خود در دستگاه‌های موتوری ارتش خرابکاری خواهند کرد و پیشنهاد کردند که تعدادی افسر برای آموزش جنگی نیروهای قشقایی بفرستند. (۷۷)

ناصرخان که تصور می‌کرد توده‌ای‌ها توانایی زیادی از نظر تسلیحات دارند، درخواست کرد حدود صد تا دویست هزار فشنگ و چند دستگاه بی‌سیم به قشقایی‌ها بدهند. (۷۸) این درخواست بیش از توانایی حزب توده بود. آنان دوباره هیأت سه نفره‌ای را نزد ناصرخان فرستادند و اظهار داشتند که اگر قشقایی‌ها بخواهند به شیراز حمله کنند، توده‌ای‌ها قادر هستند تانک‌های ارتش را منهدم کرده راننده‌های آنها را از پا درآورند تا قشقایی‌ها بتوانند پادگان «باغ تخت» و فرودگاه شیراز را تصرف کنند. (۷۹) همچنین برای مسلح کردن قشقایی‌ها پیشنهاد کردند که «سرگرد خطیبی» از اعضای سازمان حزب توده، تسهیلاتی فراهم سازد تا قشقایی‌ها به انبار مهمات لشکر فارس دستبرد بزنند. (۸۰)

در این میان سخنگوی ایل قشقایی - «حیب‌الله رضازاده» - به خبرنگاری «یونایتد پرس» گفت: «قسقایی‌ها خواستار آزادی دکتر مصدق و شروع انتخابات پارلمانی هستند». وی افزود: «اگر دولت تقاضای آنان را قبول نکند، قشقایی‌ها با هفتاد هزار نفر شیراز را تهدید خواهند کرد».

در واکنش به این مصاحبه، رئیس ستاد ارتش هشدار داد که «در برابر قشقایی‌ها با تانک و هواپیما مقاومت خواهند کرد».<sup>(۸۱)</sup>

موضع سرسختانه قشقایی‌ها و اعلام آمادگی آنان برای رویارویی با دولت کودتا و از همه مهم‌تر، روند اتحاد آنان با حزب توده، دولت کودتا و آمریکایی‌ها را به هراس انداخت؛ چه بسا در صورت بروز جنگ و حمایت آمریکا از دولت ایران، شوروی نیز دخالت کرده زمینه یک بحران بین‌المللی در منطقه ایجاد شود. از این رو به فکر چاره افتادند.

ابتدا سرلشکر زاهدی برای تطمیع قشقایی‌ها به ناصرخان پیام فرستاد که حاضر است وی را به استانداری فارس منصوب سازد و در موقع انتخابات همه اختیارات به قشقایی‌ها سپرده شود. محمدحسین خان و خسروخان هم نماینده مجلس شود. در مورد مصدق نیز وعده داد که وی و همراهانش تا یک ماه دیگر آزاد خواهند شد.<sup>(۸۲)</sup>

آمریکایی‌ها نیز برای بازداشتن قشقایی‌ها از شورش مستقیماً وارد عمل شدند؛ در روزهای پایانی شهریور ۱۳۳۲، گودوین از تهران به فارس رفت تا با قشقایی‌ها دیدار کند. وی در ملاقات با ناصرخان و سران طوایف قشقایی، پیشنهاد کرد قشقایی‌ها با شاه و زاهدی در برابر کمونیست‌ها متحد شوند و سپس وزارت عشایر تشکیل شده، ریاست آن به ناصرخان و بنا به پیشنهاد وی) سپرده شود. ناصرخان در برابر پیشنهاد گودوین چنین گفت: «غیر از مصدق ما چیزی نمی‌خواهیم و در مقابل - همان قسم که گفتیم - همه نوع قول مساعد می‌دهم». گودوین قول داد که نظرات قشقایی‌ها را به مقامات ایران منتقل کرده و نتیجه آن را به اطلاع ناصرخان برساند.<sup>(۸۳)</sup> اما «گاز بوروسکی» در ارتباط با این دیدار می‌نویسد: «سرپرست شعبه سیا در تهران [گودوین] از سران قشقایی دیدار و تهدید کرد اگر به فعالیت‌های خود ادامه دهند، آنها را خرد خواهند کرد».<sup>(۸۴)</sup> از طرف دیگر «سرلشکر باتمانقلیچ» در اعلامیه‌ای که در منطقه قشقایی‌ها پخش شد، از کلانتران و کدخدایان قشقایی درخواست کرد با برادران قشقایی همراهی نکنند که در غیر این صورت با سخت‌ترین و بدترین وضع سرکوب خواهند شد.<sup>(۸۵)</sup>

در این زمان علی‌هیأت که مجدداً به شیراز بازگشته بود، با ارسال پیامی به قشقایی‌ها اظهار داشت: در صورت ادامه مخالفت با دولت، با حمله نیروهای آمریکایی مواجه خواهند شد. اما درست همین زمان، سخنگوی دولت که از طریق رادیو تهران سخن می‌گفت، شایعه هر



گونه حمله احتمالی قشقایی‌ها به شیراز را تکذیب کرد.<sup>(۸۶)</sup> همچنین روزنامه «پارس شیراز» از قول علی هیأت نوشت: شایعات ایجاد شده علیه قشقایی‌ها کذب و «ساخته و پرداخته گروه‌های زیرزمینی» است.<sup>(۸۷)</sup>

در این میان عده‌ای از افسران مخالف در ارتش، به قشقایی‌ها اطلاع دادند که قادر هستند نیروی موتوریزه، تانک‌ها و توپخانه لشکر فارس را از بین ببرند و هنگ‌ها را نیز تصرف کرده به قشقایی‌ها تحویل دهند. طبق این طرح پس از تصرف هنگ‌ها و پادگان باغ تخت شیراز، حمله نیروهای قشقایی به شیراز شروع می‌شد و پس از تصرف شیراز به جهرم، کازرون و سپس به اصفهان حمله شده و پس از آن در دیگر نقاط کشور نیز چنین شورش‌هایی به وجود می‌آمد.<sup>(۸۸)</sup> در همین زمان، علی هیأت با دعوت ناصرخان به مذاکره، اظهار داشت که دولت حاضر است به محمدحسین خان و برادر دیگرشان ملک منصورخان، سمت دولتی بدهد و ناصرخان هم سناتور شود، ولی خسروخان باید برای مدتی از ایران خارج شود.<sup>(۸۹)</sup>

پس از دریافت این پیام، قشقایی‌ها که از درخواست تبعید خسروخان خشمیگین بودند، تصمیم گرفتند نیروهای خود را به اطراف شیراز گسیل دارند تا در صورت تکرار چنین درخواست‌هایی از سوی دولت، به شیراز حمله کنند. بدین ترتیب بخشی از نیروهای قشقایی در «آق چشمه» در جنوب شیراز و بخش دیگر به ریاست محمدحسین خان در غرب شیراز مستقر شدند.<sup>(۹۰)</sup> از سوی دیگر عده‌ای از هم‌پیمانان قشقایی در نیروی هوایی شیراز، بیشتر هواپیماهایی را که مناطق قشقایی‌ها را شناسایی می‌کردند، از کار انداختند.<sup>(۹۱)</sup> برخی این اقدام را به افسران هوادار مصدق نسبت دادند؛<sup>(۹۲)</sup> در حالی که دیگران مسؤلیت این عملیات را به افسران توده‌ای منتسب کردند.<sup>(۹۳)</sup>

قشقایی‌ها در پشت دروازه شیراز در حال تردید و دودلی بودند، زیرا از یک سو با توجه به حمایت آمریکایی‌ها از زاهدی، خطر قابل ملاحظه‌ای برای آنان ایجاد می‌شد، از سوی دیگر صلح با دولت زاهدی را ضربه به حیثیت خود می‌دانستند. درست در همین زمان مسأله‌ای سبب گردید که به اتحادیه قشقایی ضربه جبران‌ناپذیری وارد شود. این مسأله جدایی برخی از سران طوایف (کلاتران) از سایرین و به رسمیت شناخته شدن دولت کودتا توسط آنان بود.<sup>(۹۴)</sup>

پس از این مسأله، اختلاف در بین سران قشقایی به وجود آمد، به طوری که برخی موافق

جنگ و برخی مخالف آن و خواستار مصالحه بودند. از این رو به دستور ناصرخان در روز ۱۹ مهر ۱۳۳۲ در منطقه‌ای به نام «پیرناب» شورایی با حضور همه سران قشقایی تشکیل شد. در این جلسه تصمیم گرفته شد بدون حمله به شیراز به «جنگ منفی» پرداخته شود و نیروهای قشقایی از اطراف شیراز متفرق شده به مناطق خود بروند و تنها در صورت حمله نیروهای نظامی به مقابله پردازند.<sup>(۹۵)</sup> یکی از دلایل دیگر این تصمیم‌گیری، توصیه اکید سران جبهه ملی بود، زیرا آنان نگران بودند که رویارویی قشقایی‌ها با دولت کودتا، به سود حزب توده تمام شود؛ پس به وسیله «رضازاده» به قشقایی‌ها پیام دادند که از حمله به شیراز خودداری نمایند.<sup>(۹۶)</sup>

پس از متفرق شدن نیروهای قشقایی، ناصرخان به فیروزآباد - مرکز زمستانی قشقایی‌ها - رفت. وی در مدت اقامت خود در این منطقه، به طور مرتب مسائل جاری کشور را دنبال می‌نمود.<sup>(۹۷)</sup> همچنین سعی می‌کرد با سران جبهه ملی در تهران ارتباط برقرار سازد.

در این میان آمریکایی‌ها و مأموران دولتی دست به اقدامات گسترده‌ای برای جلب نظر برخی از سران ایل قشقایی زدند و توانستند عده‌ای از سران طوایف (کلانتران) را متقاعد سازند که از برادران قشقایی جدا شده به تهران بروند و مراتب فرمانبرداری خود را از شاه و زاهدی اعلام نمایند.<sup>\*(۹۸)</sup> جدایی این عده از اتحادیه قشقایی، ضربه جبران‌ناپذیری به قدرت و روحیه قشقایی‌ها وارد ساخت و منجر به پراکنده شدن نیروهای آنان گردید. از این رو ناصرخان که دیگر مقاومت و حضور خود در منطقه را بی‌فایده می‌دید، راهی تهران گردید.

#### تبعید سران قشقایی به خارج از کشور

شاه برادران قشقایی را خیانتکار می‌دانست، چون آنان از دشمن بزرگ وی یعنی دکتر مصدق حمایت کرده بودند، پس در نظر داشت خاندان حاکم قشقایی را از صحنه سیاسی کشور حذف کند. از این رو اعلام کرد «آنها [برادران قشقایی] نمی‌توانند در مملکت بمانند. آنها باید

\* بنا به گزارش‌های سفارت آمریکا در تهران، «محمد بهمن‌بیگی» - کارمند سازمان اصل چهار در شیراز - به دنبال اختلاف با خسرو قشقایی، نقش مؤثری در این ماجرا داشت. نک: دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، *اسناد لانه جاسوسی*. شماره ۵۶، ص ۹۳.

تبعید شوند».<sup>(۹۹)</sup> بدین ترتیب ناصرخان به همراه خانواده‌اش ایران را به قصد سویس ترک کرد و سپس در کالیفرنیا ای آمریکا اقامت گزید،<sup>(۱۰۰)</sup> اما با وجود خروج ناصرخان از فارس، خسروخان همچنان مقاومت می‌کرد. شاه در بین برادران قشقایی کینه خاصی نسبت به وی داشت، زیرا وی در گذشته ارتباط گسترده‌ای با دکتر مصدق داشت و در مجلس خواستار محدود شدن قدرت و اختیارات شاه شده بود.<sup>(۱۰۱)</sup> از این رو برای زیر فشار قراردادن خسروخان، به دستور شاه «سرلشکر سیف‌الله همت» - یکی از مخالفان دیرینه قشقایی‌ها - به استانداری فارس منصوب شد. سرلشکر همت پس از ورود به شیراز اعلام کرد اگر خسرو قشقایی ایران را ترک نکند دولت دست به اقدام خواهد زد. وی همچنین خسروخان را فردی «ماجراجو، دسیسه‌گر و مخالف شاه» معرفی کرد و اضافه کرد که یک گردان سرباز برای دستگیری او کافی است.<sup>(۱۰۲)</sup> سپس لشکر فارس را با نیروهای چهار استان دیگر تقویت نمود.<sup>(۱۰۳)</sup>

خسروخان ابتدا اولتیماتوم شاه را جدی نگرفت و با عده معدودی از قشقایی‌ها به طرف فیروزآباد رفته در منطقه «تنگ خرقة» واقع در غرب فیروزآباد مستقر گردید. در این راه افراد طایفه «کوهکی» و «نجیم‌گورکانی» او را همراهی می‌کردند،<sup>(۱۰۴)</sup> اما پس از چندی وی که دریافته بود با وجود حمایت همه‌جانبه آمریکایی‌ها از ارتش و احتمال اعزام نیروی فراوان به فارس، مقاومت بی‌فایده است، تصمیم گرفت درخواست دولت مبنی بر خروج از کشور را بپذیرد. پس به طرف تهران حرکت کرد و پس از یک شب اقامت در باشگاه افسران، به وسیله اسکورت محافظ تا فرودگاه مهرآباد بدرقه گردید<sup>(۱۰۵)</sup> و از آنجا راهی کشور ایتالیا شد؛ سپس در شهر مونیخ آلمان ساکن شد.

### نتیجه

قشقایی‌ها که برای از میان برداشتن شاه کوشش می‌کردند، با آغاز جنبش ملی‌شدن صنعت نفت، به طور همه‌جانبه به دکتر مصدق - رهبر این جنبش - پیوستند و کوشش زیادی در به ثمر رسیدن آن نمودند. همچنین در دوره زمامداری دکتر مصدق پیوسته از دولت وی حمایت کردند و از جمله نزدیک‌ترین افراد به وی بودند. این جهت‌گیری باعث زیاد شدن قدرت قشقایی‌ها در کشور، به ویژه در فارس گردید. اما با وقوع کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، با وجود اینکه

طراحان کودتا و سپس دولت سرلشکر زاهدی کوشش نمودند که آنان را به سوی خود جلب نمایند، اما قشقایی‌ها به دکتر مصدق وفادار ماندند و به واکنش در برابر دولت جدید پرداختند که این امر ضربه جبران‌ناپذیری به ایل قشقایی، به ویژه موقعیت سیاسی برادران قشقایی وارد ساخت، به طوری که با خروج آنان از فارس و تبعیدشان به خارج از کشور، تقریباً برای همیشه از صحنه سیاسی کشور کنار رفتند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

پی‌نوشت‌ها:

۱. محمد مصدق، *خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق*، به کوشش ایرج افشار، تهران: علمی، ۱۳۶۵، ص ۲۱.
۲. پیشین، ص ۱۲۳.
۳. محمد مصدق، *تقریرات مصدق در زندان*، تهران: فرهنگ ایران زمین، ۱۳۵۹، ص ۱۵۶.
۴. نامه مصدق به خسرو قشقایی، مرداد ۱۳۴۱، *ماهنامه نامه نور*، شماره ۵ و ۴، آبان ۱۳۵۸، ص ۱۷۱-۲.
۵. مصاحبه شفاهی با ملک منصور قشقایی، خرداد ۱۳۷۸.
۶. نامه مصدق به خسرو قشقایی، مرداد ۱۳۳۱، *ماهنامه نامه نور*، پیشین، ص ۱۶۱.
۷. حسین مکی، *کتاب سیاه*، تهران: انتشارات نو، ۱۳۵۶، ص ۴۷-۸.
۸. نامه مصدق به خسرو قشقایی، مرداد ۱۳۳۱، *ماهنامه نامه نور*، پیشین.
۹. غلامرضا نجاتی، *جنبش ملی‌شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲*، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۳۲۴.
۱۰. *ماهنامه نامه نور*، پیشین.
۱۱. تلگراف خسرو قشقایی از نیویورک به دکتر مصدق، ۱۲ جولای ۱۹۵۱، *مرکز اسناد ریاست جمهوری*، ش بازیابی سند، ۱۰۱۰۹۰.
۱۲. تلگراف خسرو قشقایی از نیویورک به دکتر مصدق، ۱۹ جولای ۱۹۵۱، پیشین.
۱۳. محمدناصر صولت قشقایی، *خاطرات روزانه محمدناصر قشقایی (سال‌های بحران)*، تصحیح نصرالله حدادی، تهران: رسا، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۲۳۵.
۱۴. تلگراف ناصر قشقایی از سانتا باربارا (آمریکا) به دکتر مصدق، فوریه ۱۹۵۲، *آرشیو مرکز اسناد ریاست جمهوری*، ش بازیابی سند ۸۰۱۶.
۱۵. تلگراف دکتر مصدق به ناصر قشقایی، ۱۳۳۰/۱۲/۳، پیشین.
۱۶. محمدناصر صولت قشقایی، پیشین، ص ۲۶۸-۸۰.
۱۷. پیشین، ص ۲۸۵-۹۴.
۱۸. پیشین، ص ۱۵۹.
۱۹. پیشین، ص ۴۳۷.

۲۰. حسین مکی، *سال‌های نهضت ملی*، تهران: علمی، ۱۳۷۰، ص ۲۴۶؛ حسین مکی، *وقایع سی‌ام تیر*، تهران: ۱۳۶۶، ص ۱۱۷.
۲۱. محمد ترکمان، *قیام ملی سی‌ام تیر، به روایت اسناد و تصاویر*، تهران: دهخدا، ۱۳۶۱، ص ۲۹۶.
۲۲. محمدناصر صولت قشقایی، پیشین، ص ۳۰۱.
۲۳. حسین مکی، پیشین، ص ۲۹۷.
۲۴. محمدناصر صولت قشقایی، پیشین، ص ۳۰۰-۲.
۲۵. پیشین، ص ۲۰-۳۱۶.
۲۶. پیشین، ص ۸-۳۲۷.
۲۷. *مذاکرات مجلس شورای ملی*، دوره ۱۷، جلسه ۵۸، ص ۳.
۲۸. محمدناصر صولت قشقایی، پیشین، ص ۳۲۹.
۲۹. علی سهرابی، *آموزش و پرورش در عشایر ایران*، شیراز: دانشگاه شیراز، ۱۳۷۳، ص ۸۴-۶۵.
۳۰. مظفر قهرمانی، *تاریخ و وقایع عشایری فارس*، تهران: علمی، ۱۳۷۳، ص ۴۱۸.
۳۱. محمدناصر صولت قشقایی، پیشین، ص ۳۴۰.
۳۲. پیشین، ص ۳۶۸.
33. William.E.Warne, *Mission for Peace*, Point 4 in Iran, the Bobbs-Merrill Company, Ince Indiana Polis, NewYork, Amirica 1956, pp.127-8.
۳۴. مصاحبه شفاهی با منوچهر بهادری قشقایی، بهمن ۱۳۷۹.
۳۵. ماری ترز، *شهبازان کوهسار*، *سفرنامه نواحی جنوبی ایران و ایل قشقایی*، ترجمه محمد شهباز، تهران: پیراسته، ۱۳۷۶، ص ۹۶.
۳۶. محمدناصر صولت قشقایی، پیشین، ص ۳۶۸.
37. Ibid,p.127.
۳۸. پیشین.
۳۹. پیشین.
۴۰. پیشین، ص ۳۷۰.
۴۱. پیشین.

مقاله ● نقش تشقایی‌ها در نهضت ملی شدن نفت و کودتای ۲۸ مرداد / ۲۷

۴۲. ج. مارک گازیوروسکی، سیاست خارجی آمریکا و شاه، ترجمه فریدون فاطمی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۱، ص ۲۰.

۴۳. ج. مارک گازیوروسکی، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، ترجمه غلامرضا نجاتی، تهران: انتشار، چاپ دوم، ۱۳۶۸، ص ۳۰.

۴۴. ج. مارک گازیوروسکی، سیاست خارجی آمریکا و شاه، ص ۱۳۱.

45. *Iran Political Diaries 1881-1965*, Editor: Robert Jarman, School of London Studies, University of London, 1997, V.14, p.99.

46. Ibid.

۴۷. محمدناصر صولت قشقایی، پیشین، ص ۳۴۷.

۴۸. سیدمصطفی نقوی مقدم، تاریخ سیاسی کهگیلویه، تهران: مؤسسه تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۰، ص ۴۵۶؛ سید ساعد حسینی، گوشه‌هایی ناگفته از تاریخ معاصر ایران و وقایع سال‌های ۱۳۳۱-۳۲ و ۱۳۴۱-۴۲ در

کهگیلویه و بویراحمد، شیراز: نوید، ۱۳۷۳، ص ۲۳.

۴۹. نقوی مقدم، پیشین، ص ۴۵۶؛ ساعد حسینی، پیشین، ص ۶-۲۴.

۵۰. محمدناصر صولت قشقایی، پیشین، ص ۳۶۸.

۵۱. ج. مارک گازیوروسکی، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، ص ۲۹.

۵۲. محمود تفضلی، مصدق، نفت، کودتا، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۸، ص ۷۸.

۵۳. محمدناصر صولت قشقایی، پیشین، ص ۳۵۳.

۵۴. غلامرضا نجاتی، پیشین، ص ۶۸.

۵۵. محمدناصر صولت قشقایی، پیشین، ص ۳۵۳.

۵۶. کریمت روزولت، کودتا در کودتا، ترجمه علی اسلامی، تهران: چاپخش، ۱۳۵۹، ص ۳-۱۲۰.

۵۷. غلامرضا نجاتی، پیشین، ص ۴۵۹.

۵۸. کریمت روزولت، پیشین، ص ۱۷۲.

۵۹. پیشین.

۶۰. پیشین، ص ۱۷۳.

۶۱. محمدناصر صولت قشقایی، پیشین، ص ۳۹۹.

۲۸ / فصلنامه تاریخ روابط خارجی ، شماره ۱۵

۶۲. پیشین، ص ۴۰۷.

۶۳. پیشین.

۶۴. ماهنامه نامه نور، پیشین، ص ۱۷۰-۱.

۶۵. محمدناصر صولت قشقایی، پیشین، ص ۴۰۷.

۶۶. پیشین، ص ۴۰۲.

۶۷. پیشین، ص ۴۰۳-۴.

۶۸. پیشین، ص ۴۰۴-۵.

69. *Iran, Political Diaries*, V.14, p.195.

۷۰. همایون کاتوزیان، مصدق و نبرد قدرت، ترجمه احمد تدین، تهران: رسا، ۱۳۷۱، ص ۳۸۱.

۷۱. حسین مکی، خطرات سیاسی حسین مکی، تهران: علمی، ۱۳۶۸، ص ۵۵۱-۲.

۷۲. محمدناصر صولت قشقایی، پیشین، ص ۴۱۰-۱۱.

۷۳. مظفر قهرمانی، پیشین، ص ۴۱۸.

۷۴. محمدحسین خسروپناه، سازمان افسران حزب توده ۱۳۳۳-۱۳۲۳، تهران: شیرازه، ۱۳۷۷، ص ۱۷۸.

۷۵. مصاحبه شفاهی با منوچهر بهادری قشقایی، بهمن ماه ۱۳۷۹.

۷۶. روزنامه پارس شیراز، ۳۲/۷/۱۶، سال ۱۲، ش ۴۷۵، ص ۴۰۱.

۷۷. محمدناصر صولت قشقایی، پیشین، ص ۴۱۲.

۷۸. پیشین، ص ۴۲۷.

۷۹. علی زیبایی، کمونیزم در ایران، تهران: بی‌نا، ۱۳۴۳، ص ۶۰۳.

۸۰. پیشین، ص ۶۱۲.

۸۱. محمدناصر صولت قشقایی، پیشین، ص ۴۱۵.

۸۲. پیشین، ص ۴۱۴.

۸۳. پیشین، ص ۴۱۶-۷.

۸۴. ج. مارک گازیوروسکی، سیاسی خارجی آمریکا و شاه، ص ۱۵۳.

۸۵. محمدناصر صولت قشقایی، پیشین، ص ۴۱۹.

۸۶. پیشین، ص ۴۲۰.



مقاله ● نقش قشقایی‌ها در نهضت ملی شدن نفت و کودتای ۲۸ مرداد / ۲۹

۸۷. روزنامه پارس شیراز، ۳۲/۷/۹، سال ۱۲، ش ۱۴۷۱، ص ۴.

89. Lois Beek, *The Qashqai of Iran*, Yal University Press, London, 1986, p.154.

۹۰. محمدناصر صولت قشقایی، پیشین، ص ۳-۴۲۲.

91. Pierre Oberling, *The Qashqai Nomad of fars*, Mouton, the Hague-Paris, 1974,p.195.

92. Lois Beek, Ibid.

۹۳. ج.مارک گازیوروسکی، پیشین، ص ۱۵۵.

۹۴. محمدناصر صولت قشقایی، پیشین، ص ۲۲۴.

۹۵. پیشین، ص ۴۲۷.

۹۶. ج.مارک گازیوروسکی، پیشین، ص ۱۵۳.

۹۷. محمدناصر صولت قشقایی، پیشین، ص ۴۳۱.

۹۸. پیشین، ص ۴۵۴.

۹۹. کریمت روزولت، پیشین، ص ۲۱۴.

100. Pierre Oberling, Ibid, p.198.

101. Ibid.

102. Lois Beek, Ibid, p.155.

103. Pierre Oberling, Ibid, p.199.

۱۰۴. مظفر قهرمانی، پیشین، ص ۴۱۹.

۱۰۵. پیشین.





پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی